

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: ۹۸/۰۷/۰۲

موضوع: آنچه که یک طلبه موفق باید بداند!

(سخنرانی در مدرسه علمیه شهیدین)

فهرست موضوعات این سخنرانی:

این از ضرورت علمی یک طلبه موفق است!

«برهان مقایسه»، برهانی جذاب و هدایتگر

مقایسه «توحید اهل بیت» با «توحید وهابی»!

استفاده از تکنولوژی روز، از ضروریات امروز یک طلبه

لزوم حفظ زمان شهادت ائمه اهل بیت (علیهم السلام) و وفات ائمه اهل سنت

لزوم حفظ مشخصات کتب اربعه شیعه و صحاح سته اهل سنت

امام زین العابدین (سلام الله علیه) از زبان مخالفین!

امام زمان (سلام الله علیه) طلبه ای مثل «هشام بن حکم» میخواهد!

با مطالعه این مناظره، اعتقادات به ولایت امیرالمؤمنین چند برابر می شود!

مناظره کوبنده شیخ مفید (ره) با قاضی عبدالجبار معتزلی

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاه
على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقيه الله العن الدائم على اعدائهم اعداء الله الى يوم لقاء الله
الحمد لله الذي هدانا لهذا و ما كنا لنهتدى لولا أن هدانا الله

خدا را بر تمام نعمت‌هایش بویژه نعمت ولایت سپاس می‌گوییم و شهادت مظلومانه امام سجاد زین
العابدین (سلام الله علیه) را به پیشگاه مقدس مولایمان حضرت بقیه الله الاعظم (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) و
همه علاقه‌مندان به اهل بیت عصمت و طهارت و شما عزیزان و گرامیان تسلیت عرض می‌کنیم.

خدا را به آبروی آقا امام سجاد (سلام الله علیه) سوگند می‌دهیم پاداش ما را فرج موفور السرور مولایمان
حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قرار بدهد، ان شاء الله.

امشب، شب شهادت امام سجاد (علیه السلام) است و دوستان به بنده یادآوری نکرده بودند که موضوع صحبت
چیست.

به نظر بنده رسید ما روی این موضوع که در ایام ولادت‌ها و شهادت‌های ائمه اطهار چه موضوعاتی را در منبرها،
وعظها و جلساتمان مورد مطالعه و گفتگو قرار بدهیم، بحث کنیم.

این از ضرورت علمی یک طلبه موفق است!

غالباً منبری‌های عزیزی که ما می‌بینیم متنی را در دفترچه‌شان آماده کرده‌اند و معمولاً همان بحث‌هایی که در
روزهای عادی دارند را در ایام شهادت ائمه اطهار (علیهم السلام) مطرح می‌کنند و چند دقیقه هم در مورد امامی
که در شهادتش قرار دارند، مطالبی بیان می‌کنند.

بنده بارها به دوستان گفته‌ام یکی از چیزهایی که ضرورت دارد یک طلبه روی آن کار کند، این است که نسبت به چهارده معصوم به اندازه بیست، سی صفحه تحقیقاتی علمی داشته باشد. دلیل این کار این است که اگر مسافرتی در خارج یا داخل کشور رفت، حوزه علمیه دیگر یا دانشگاهی منبر رفت مطلب داشته باشد.

به عنوان مثال اگر شب عید مبعث برای سخنرانی به مکانی دعوت شدید و آنجا کتاب و امکاناتی در اختیارتان نبود معطل می‌مانید. اگر شب شهادت امام کاظم یا امام سجاد (علیه السلام) به شما بگویند بفرمایید صحبت کنید معطل می‌مانید.

لذا بنده معتقدم یکی از کارهایی که دوستان باید انجام بدهند که یکی از ضروریات یک طلبه است، این است که نسبت به تک تک ائمه اطهار (علیهم السلام) یک کار علمی و میدانی داشته باشند و همراهشان باشد.

در رابطه با روز ولادت حضرت، اتفاقاتی که در ولادت حضرت رخ داده، شهادت حضرت و کیفیت شهادت، معاصر بودن امام از دوران کودکی با امام قبل از خود که این مسئله بسیار ضروری است.

به عنوان مثال امام سجاد (علیه السلام) امیرالمؤمنین را درک کردند. آن بزرگوار دو سال قبل از شهادت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) به دنیا آمدند. همچنین امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) را درک کردند.

موضوع دیگر که بسیار مهم است اینکه بدانیم امام معاصر با چه خلفایی بوده و اسامی خلفایی که با امام معصوم هم عصر بوده‌اند را بدانیم. این مطالب یکسری اطلاعات ضروریست که ما باید نسبت به یک امام داشته باشیم.

نکته بعدی راجع به زندگی سیاسی امام است. برخوردی که امام با مخالفین، خلفای عصر یا سردمداران کفر و ظلم عصر خود داشته است. این‌ها مواردی هستند که ما باید در خصوص آن کار کنیم، آن را بررسی و یادداشت برداری کنیم.

همچنین برخوردی که یک امام با دوستان، اصحاب، همسایگان و خانواده خود داشتند بسیار ضروری است. کسی که شب شهادت امام معصوم پای منبر ما می‌آید، می‌خواهد این اطلاعات را بداند. این‌ها مهم است؛ مطرح کردن چندین روایت و داستان برای مردم و اشک گرفتن از مردم هنر نیست.

«برهان مقایسه»، برهانی جذاب و هدایتگر

نکته بعد این است که سخنان حضرت در رابطه با مباحث اعتقادی را بیان کنیم و بیان کنیم که امام در رابطه با توحید چه جملات زیبایی دارد. اگر بتوانیم سخنان امام را با سخنان ائمه اهل سنت و دیگر بزرگان اهل سنت مقایسه کنیم، خیلی خوب می‌شود.

به عنوان مثال بیان کنیم امام صادق، امام باقر یا امام سجاد (علیهم السلام) در رابطه با توحید چه مطالبی دارد. «ابوحنیفه»، «مالک»، «احمد بن حنبل»، «ابوهریره»، «انس بن مالک» چه مطالبی دارند.

این مطالب برای همه شیرین است. اگر شما این مطالب را بیان کنید و یک مرجع عظام تقلید هم در جلسه باشد لذت می‌برد، اگر استاد دانشگاه هم در جلسه باشد لذت می‌برد و اگر برای عوام هم بیان کنید لذت می‌برند.

یه این دلیل که برهان مقایسه یکی از بهترین برهان‌هاست. قرآن کریم هم خیلی بر این مسئله تکیه دارد و می‌فرماید:

(هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ)

آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسان‌اند؟

سوره زمر (۳۹): آیه ۹

(هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَ النُّورِ)

ظلمت‌ها و نور برابرند؟

سوره رعد (۱۳): آیه ۱۶

شما کلمه (یَسْتَوِي) و (تَسْتَوِي) را در قرآن کریم جستجو کنید و ببینید خداوند متعال چقدر روی این مسئله تکیه کرده است.

مقایسه «توحید اهل‌بیتی» با «توحید وهابی»!

یکی از بهترین روش‌هایی که با توسل به آن می‌توانیم جایگاه رفیع اهل‌بیت (علیهم السلام) که سخنانشان برگرفته از سرچشمه وحی است برای مردم روشن کنیم، مقایسه است. توحیدی که اهل بیت دارند، همانطور که امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

«بِنَا عِبْدَ اللَّهِ وَ بِنَا عُرْفَ اللَّهِ وَ بِنَا وَحْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ مُحَمَّدٌ حِجَابُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى»

الکافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۱،

ص ۱۴۵، ح ۱۰

به فرموده حضرت معرفت خدا باید از کانال ما باشد. توحید خدا باید از کانال ما باشد. عبادت خدا باید از کانال ما صورت بگیرد. همچنان که در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم:

«مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأَ بِكُمْ»

من لا یحضره الفقیه، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ج ۲، ص

ص ۶۱۵، ح ۳۲۱۳

کسی که بخواهد به خدانشناسی برسد، باید از شما شروع کند. اصحاب از امام حسین (علیه السلام) سؤال می‌کنند:

«يا ابْنِ رَسُولِ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ قَالَ مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامُهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ»

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۵، ص ۳۱۲، ح ۱

راه خدانشناسی، امام شناسی است. شما توحید اهل بیت (علیهم السلام) را یک طرف بگذارید و توحیدی که «ابوهریره» و دیگران آورده‌اند و وهابیت ناشر آن هستند را یک طرف دیگر بگذارید. خدایی که قرآن کریم می‌فرماید:

(وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ)

و برای او هرگز شبیه و مانندی نبوده است.

سوره اخلاص (۱۱۲): آیه ۴

یا:

(لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ)

همانند او چیزی نیست.

سوره شوری (۴۲): آیه ۱۱

از طرف دیگر وهابیت می‌گویند: خداوند الاغ سوار است. نصف شب سوار الاغ می‌شود، به آسمان دنیا می‌آید و دائماً می‌گوید: «هل من مستغفر فاغفر له، هل من تائب»!!!

«مرحوم شیخ مفید» در کتاب «الافصاح» خود می‌نویسد: در بغداد بزرگان اهل حدیث شب‌ها بر بالای پشت بامشان یونجه و جو می‌ریختند تا اگر خدا با الاغش از عرش آمد بالای بام آنها اجلال نزول کند تا رحمت بیشتری به آنان عنایت کند!!

توحیدی که از کانال اهل بیت نباشد به این صورت می‌شود. حتی در «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» که صحیح‌ترین کتاب اهل سنت بعد از قرآن است چندین روایت آمده که این داستان را سر هم کرده اند.

اهل سنت در کتب خود می‌نویسند: وقتی ثلثی از شب بگذرد خداوند به آسمان دنیا می‌آید و به دنبال توبه کننده و حاجت خواه می‌گردد. قریب به طلوع فجر به عرش باز می‌گردد.

یکی از علمای بزرگ سوره که شیعه شده است، می‌نویسد که اصلاً علت شیعه شدن من همین یک روایت بوده است. او توضیح می‌دهد و می‌نویسد: روایتی که می‌گوید خداوند عالم در ثلثی از شب به آسمان دنیا می‌آید و به بندهایش سر می‌زند و نزدیک طلوع فجر به بالا می‌رود، درست نیست.

در زمان گذشته در زمینه کرات آسمانی، عقیده بطلمیوسی استوار بوده است. آن‌ها معتقد بودند جهان مثل پوست پیاز روی هم پیچیده است. امروزه ثابت شده است که کره زمین هم به دور خودش و هم به دور خورشید می‌چرخد؛ اگر خدای عالم یک بار روی زمین بیاید، تا ابد زندانی روی زمین می‌شود و نمی‌تواند بالا برود. حال روایت می‌گوید خداوند قبل از طلوع فجر به عرش می‌رود. خدا تنها برای عربستان که نیست، بلکه هر لحظه از کره زمین در یک نقطه طلوع فجر است.

طبق این روایت اگر خدای عالم بخواهد بالا برود می‌بیند جلوتر بازهم طلوع فجر می‌شود. باز هم یک مقدار که جلوتر می‌رود، می‌بیند بازهم طلوع فجر است. یعنی کره زمین می‌چرخد و خدا هم با طلوع فجر می‌چرخد.

این عالم بزرگ می‌گوید: من فهمیدم این روایات همگی اسرائیلیاتی است که یهودی‌ها و بعضی از منافقین وارد کتاب‌های ما کرده‌اند. وقتی به احادیث اهل بیت که مراجعه کردم، دیدم از این قبیل مطالب خرافی و دور از عقل خبری نیست. بنابراین جذب مکتب اهل بیت شدم.

اگر ما سخنان اهل بیت را با سخنان دیگران مقایسه کنیم، روش خوبی است. اصلاً روایات تربیتی ائمه اطهار (علیهم السلام) را با روایات تربیتی دیگران مقایسه کنید تا ببینید زمین تا آسمان تفاوت دارد.

«كَلَامُكُمْ نُورٌ وَ أَمْرُكُمْ رُشْدٌ وَ وَصِيَّتُكُمْ الثَّقْوَى وَ فِعْلُكُمْ الْخَيْرُ وَ عَادَتُكُمْ الْإِحْسَانُ»

من لا يحضره الفقيه، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ج ۲، ص

۶۱۶، ح ۳۲۱۳

ائمه اطهار (علیهم السلام) خودشان نور هستند و سخنانشان نیز نور است. نور در دل انسان نورانیت ایجاد می‌کند. بنابراین باید کوشش کنیم که این سخنان برای مردم بیان شود.

نکته‌ای که بنده به آن مقید هستم که هم برای جوانان اهل سنت مفید است و هم برای جوانان شیعه مفید است، این است که ما ببینیم بزرگان اهل سنت راجع به امامی که در شب شهادت آن بزرگوار قرار داریم چه مطالبی بیان کردند. این نکته، نکته بسیار ظریفی است.

بنی امیه و بنی العباس تمام تلاششان را به کار گرفتند، از کلیه امکانات و ظرفیت‌ها استفاده کردند تا ائمه اطهار را زیر سؤال ببرند و جامعه را نسبت به آن بزرگواران بدبین کنند.

ببینید بزرگان اهل سنت مانند «ذهبی» یا «ابن حجر» که یکی از استوانه‌های علمی آنان هستند وقتی نسبت به ائمه اطهار از امام حسن تا امام حسن عسکری زبان می‌گشایند، سخنانی بیان می‌کنند که در حق هیچ کدام از بزرگانشان بیان نکردند.

این مطالب خیلی مفید است، زیرا جوان شیعه احساس می‌کند معتقد به امامی است که نه تنها موافقین بلکه مخالفین و کسانی که موافق امامت او نیستند هم زبان به مجد و ثنای این بزرگواران گشوده‌اند.

استفاده از تکنولوژی روز، از ضروریات امروز یک طلبه

بنده چند نمونه از سخنان بزرگان اهل سنت را یادداشت دارم که به صورت پاورپوینت آماده کرده‌ام و تقدیم دوستان می‌کنم.

دوستان عزیز دقت کنید که امروز بحث کاغذ و قلم و دفتر نیست. شما می‌خواهید کتابی را مطالعه و نت برداری کنید، نت برداری چندین برابر مطالعه از شما وقت می‌گیرد. امروز که کامپیوتر آمده است، کار را بسیار راحت کرده است.

وقتی چندین صفحه را مطالعه می‌کنید و می‌خواهید این چند صفحه را یادداشت کنید، در عرض یک ثانیه copy-paste می‌کنید و آن مطلب را در یک فایل قرار می‌دهید.

وقتی بخواهید روی مفاهیم و کلمات بزرگان بررسی و تحقیق کنید، وقتتان برای نوشتن و پاک‌نویس کردن هدر می‌رود. یک مرتبه می‌بینید نوشته شما در یک صفحه ده مورد غلط دارد. بنابراین امروز استفاده کردن از این تجهیزات از اهمّ مهمات است. بقول معروف کسی که کامپیوتر بلد نباشد سواد ندارد. امروز طلبه‌ای که از کامپیوتر استفاده نکند، نمی‌تواند کار کند.

بنده چندین بار گفته‌ام جناب آقای «سید محمد علی ابطحی» (رضوان الله تعالی علیه) نقل می‌کردند که دنبال عبارتی در کتاب «بحارالانوار» می‌گشتند که تصمیم می‌گیرند این روایت را به هر قیمتی هست پیدا کنند.

او روز اول شروع به مطالعه می‌کند، اما روایت را پیدا نمی‌کند. روز دوم و روز سوم سپری می‌شود تا سی و سه روز بعد از مطالعه کتاب «بحارالانوار» روایت موردنظر را پیدا می‌کند. ظاهراً روایت برایشان کاربردی بود و به آن نیاز داشتند.

حال امروز شما از کامپیوتر استفاده می‌کنید. یکی از برنامه‌هایی که همراه هست، نرم افزاری است که دفتر آیت الله سیستانی و دفتر آیت الله گلپایگانی آن را نوشته‌اند..

این نرم افزار که بنده آن را در اختیار دارم، حاوی بیش از حدود ۴۰۰ هزار جلد کتاب است. اگر بخواهید دنبال مطلبی در این ۴۰۰ هزار جلد کتاب بگردید، اولاً نگاه کردن به آن شما را گیج می‌کند. به عنوان مثال همین الان جلوی چشم شما می‌خواهم ببینم درباره حدیث غدیر چند جلد کتاب ثبت شده است!؟

بنده فقط عبارت «کنت مولی» را می‌نویسم و بعد جستجو را می‌زنم. ببینید سه دهم ثانیه جستجو می‌کند و بعد آمار می‌دهد ۲۶۸۵۳ کتاب را جستجو کرده است.

شما اگر یک ارتش ده میلیاردی هم داشته باشید که بخواهند این کتاب‌ها را بگردند نمی‌توانند در یک سوم ثانیه پیدا کنند. کامپیوتر ۲۶۸۵۳ مورد را پیدا کرده است.

حالا مرد می‌خواهد که این کتاب‌ها را مطالعه کند. کتاب‌های «شیخ مرتضی»، کتاب‌های «شیخ طوسی»، کتاب‌های «ابن براج» و کتاب‌های «علامه حلی» را جستجو کرده است. این کار، عمر ما را بیمه می‌کند.

خدا رحمت کند جناب آقای «خزعلی» می‌گفت: ای کاش ما یک بار دیگر جوان شویم و از نو بیاییم این مطالب را با امکانات روز کامپیوتری مطالعه کنیم.

ما در گذشته اگر به دنبال یک روایت می‌گشتیم، کتاب‌های قدیمی نه فهرست داشت و نه شماره صفحه داشت. اگر به دنبال مطلبی بودیم دو ساعت می‌گشتیم و تنها دو دقیقه مطالعه می‌کردیم. این گشتن جز اتلاف وقت و اتلاف عمر چیز دیگری ندارد.

بنابراین به دوستان توصیه می‌کنم از الآن به این فکر باشند که اولاً از امکانات روز استفاده کنند. مطالب ائمه اطهار (علیهم السلام) را به شکل زیبا و پاورپوینت‌های شکیل و بارز در آورند که وقتی مخاطب می‌بیند لذت ببرد.

بنده وقتی به محیط‌های دانشگاهی می‌روم از بعضی از پاورپوینت‌هایی که شکیل و جذاب است استفاده می‌کنم. به عنوان مثال پاورپوینتی که ملاحظه می‌کنید در رابطه با اهمیت ولایت است.

به عنوان مثال این پاورپوینت که راجع به امام باقر (سلام الله علیه) است وقتی به تهران می‌رفتم، خودم داخل ماشین درست کردم. این کارهایی نیست که بدهم افراد دیگری برایم درست کنند.

به عنوان مثال اگر شما کلمه "پیشینه و فرجام ولایت" را سرچ کنید، جستجو می‌کند و شماره صفحه‌اش را می‌آورد. گویا شما مخاطب را داخل کتابخانه بردید، کتاب را باز کردید و مطلب را برایش مطالعه می‌کنید.

به عنوان مثال عنوان "امامت علی بن ابی طالب در قرآن" را سرچ می‌کنم. مورد دیگر استدلال امام باقر یا استدلال امیرالمؤمنین را می‌آورد. امروز شما باید اینگونه تلاش کنید.

یکی از اعظام مثال می‌زد در کارخانه‌های شکلات سازی قیمت هر شکلات ۱۰۰۰ تومان و قیمت جلد آن ۳۰۰۰ تومان است تا مشتری را جذب کند. ما نیز تلاش کنیم کلمات و جملات ناب ائمه اطهار (علیهم السلام) را در قالب‌های بسیار زیبا درست کنیم.

البته پاورپوینتی که من درست کردم را خیلی قبول ندارم، زیرا حوصله ندارم زیاد روی آن وقت بگذارم و در حد توان طلبگی من است. چه بسا شما بتوانید از ترفندها و امکانات دیگر پاورپوینت بهترین بهره را ببرید.

استفاده از این برنامه‌ها جذاب است و مخاطب را به طرف اهل بیت خوب جذب می‌کند. بنابراین در مورد حضرت می‌بینید که ولادت ایشان را جدا آوردم و شهادت حضرت جدا آورده شده است.

لزوم حفظ زمان شهادت ائمه اهل بیت (علیهم السلام) و وفات ائمه اهل سنت

عزیزان این نکته را هم دقت کنند و توصیه من به شماست. یکی از چیزهایی که ما باید مانند حمد و سوره حفظ کنیم، سال شهادت ائمه (علیهم السلام) است.

وقتی از ما سؤال می‌شود سال شهادت امام صادق چه سالی بوده است، بلافاصله بگوییم سال ۱۴۸ هجری شهید شدند. وقتی از ما پرسند امام رضا (سلام الله علیه) چه سالی شهید شده است، بلافاصله بگوییم سال ۲۰۲ هجری شهید شده است.

من معمولاً در کلاس‌هایی که در حوزه داشتم برای کسانی که بتوانند در کمتر از نیم دقیقه سال وفات و شهادت ائمه را بگویند جایزه می‌گذاشتم. ۱۱، ۱۱، ۴۰، ۵۰، ۶۱، ۹۵، ۱۱۶، ۱۴۸، ۱۸۳، ۲۰۲، ۲۲۰، ۲۵۶، ۲۶۰ به ترتیب سال شهادت ائمه اطهار (علیهم السلام) است.

حضرت رسول اکرم سال ۱۱ قمری، حضرت صدیقه کبری سال ۱۱ قمری، امام علی سال ۴۰ قمری، امام حسن سال ۵۰ قمری، امام حسین سال ۶۱ قمری، امام سجاد سال ۹۵ قمری، امام باقر سال ۱۱۶ قمری، امام صادق سال ۱۴۸ قمری شهید شدند.

همچنین امام کاظم سال ۱۸۳ قمری، امام رضا سال ۲۰۲ قمری، امام جواد سال ۲۲۰ قمری، امام هادی سال ۲۵۶ قمری و امام حسن عسکری سال ۲۶۰ شهید شدند. خیلی راحت سال شهادت ائمه اطهار را مانند حمد و سوره حفظ کنید.

سال وفات ائمه اهل سنت را هم به همین شکل حفظ کنید. اهل سنت هم چهار امام دارند؛ «امام مالک» متوفای ۱۷۹ هجری یعنی سه سال قبل از امام کاظم (سلام الله علیه) وفات کرده است.

«امام شافعی» متوفای ۲۰۴ هجری دو سال بعد از امام رضا از دنیا رفته است. «ابوحنیفه» متوفای ۱۵۰ هجری دو سال بعد از امام صادق از دنیا رفته است و «احمد بن حنبل» متوفای ۲۴۱ هجری در زمان امام هادی و امام حسن عسکری از دنیا رفته است.

لزوم حفظ مشخصات کتب اربعه شیعه و صحاح اهل سنت

همچنین کتب اربعه را به خاطر داشته باشیم. به عنوان مثال وقتی از ما سؤال می‌کنند «من لا یحضره الفقیه» اثر کیست، گیج می‌شویم و نمی‌دانیم.

دانستن اسم کتب اهل سنت، اسم صاحبان این کتاب‌ها و سال وفات آنها برای یک طلبه امروزی ضروری است. به عنوان مثال اولین کتب اربعه ما «من لا یحضره الفقیه» اثر «شیخ صدوق» متوفای ۳۸۱ هجری است. دومین کتاب اربعه ما «کافی» اثر «کلینی» متوفای ۳۲۸ هجری است. سومین و چهارمین کتاب ما اثر «شیخ طوسی» متوفای ۴۶۰ هجری است.

نه تنها این کتاب‌ها را بدانیم، بلکه به سراغ کتب اهل سنت هم برویم. اگر ما کتب اربعه داریم آن‌ها هم «صحاح سته» دارند. ما باید اسامی کتب، اسامی مؤلفین و سال وفاتشان را بدانیم.

اول تا آخر همه این مطالب به اندازه نیم صفحه یا نهایتاً یک صفحه قرآن است. همین اندازه طول می‌کشد این مطالب را که حفظ کنید از این مقدار بیشتر هم نیست.

اولین کتاب صحاح سته «صحيح بخارى» اثر «محمد بن اسماعيل بخارى» است که یک سال بعد از ولادت امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) در سال ۲۵۶ هجری از دنیا رفته است. دومین کتاب از صحاح سته «صحيح مسلم» اثر «مسلم بن حجاج نيشابورى» است که یک سال بعد از غیبت امام زمان از دنیا رفته است. غیبت حضرت ولی عصر در سال ۲۶۰ هجری بوده است و «مسلم» در سال ۲۶۱ هجری از دنیا رفته است.

سومین و چهارمین کتاب صحاح سته «سنن ابو داوود» و «سنن ابن ماجه قزوینی» است. این دو نفر متوفای سال ۲۷۵ هجری هستند.

پنجمین کتاب صحاح سته کتاب «سنن ترمذی» متوفای سال ۲۷۹ هجری است. ششمین کتاب صحاح سته هم کتاب «سنن نسائی» متوفای ۳۰۳ هجری است.

البته بعضی افراد کتاب «موطأ مالک» متوفای ۱۷۹ هجری را جزو صحاح سته می‌آورند. بعضی دیگر هم «سنن ابن ماجه» را به جای آن می‌آورند.

دوستان این مطالب اعم از اسامی کتاب‌ها، هم اسامی مؤلفین و هم سال وفات آنها خیلی برای شما ضروری است. شما سال وفات و شهادت ائمه (علیهم السلام) را داشته باشید، خیلی جاها بدردتان می‌خورد.

به عنوان مثال یک جا یک راوی می‌گوید: «عن ابی الحسن» و شما معطل می‌مانید که این راوی کدام یک از ائمه اطهار است؟! امام هادی است یا امام رضا است یا امام کاظم است یا امام سجاد است؟!!

وقتی شما سال شهادت امام را داشته باشید و سال وفات این راوی را هم پیدا کنید، خیلی راحت می‌توانید تشخیص بدهید کدام یک از ائمه بودند. بسیاری از روایات ما به این شکل بوده است.

به طور مثال «مرحوم علامه مجلسی» در کتاب «مرآة العقول» خودش را به این در و آن در می‌زند تا ببیند «ابی الحسن مطلق» چه کسی است. «ابوجعفر» که در این روایت آمده است، آیا امام جواد است یا امام باقر است؟! این تعابیر در کتاب‌های ما زیاد است. بنده که عرض می‌کنم سال شهادت و وفات ائمه اطهار را داشته باشید، می‌دانم که حتی در کارهای فقهی و اصولی و کلامی و همه جا به درد شما می‌خورد.

بنابراین در بحث امروز ما که پیرامون امام زین العابدین است، سال ولادت، شهادت و خلفای هم عصر و ائمه هم عصر امام سجاد (علیه السلام)، سبب شهادت ایشان چه بوده است و عامل شهادت چه کسی بوده است را باید بدانیم.

امام زین العابدین (سلام الله علیه) از زبان مخالفین!

مطالب دیگری که راجع به امام سجاد (سلام الله علیه) داریم کثرت بکاء حضرت است. بعد از واقعه کربلا هرگاه آبی برای حضرت می‌آوردند، آن بزرگوار گریه می‌کرد. اگر غذا برای حضرت می‌آوردند، آن بزرگوار گریه می‌کرد. اطرافیان می‌گفتند: شما با این وضع خودتان را از بین می‌برید. حضرت می‌فرمود: مرا ملامت نکنید. یعقوب یک نفر از دوازده فرزندش را گم کرده بود و می‌دانست که او زنده است. عزرائیل به حضرت یعقوب گفت: من پسر تو یوسف را قبض روح نکردم، اما حضرت یعقوب در فراغ فرزند آنقدر گریه کرد که چشمانش نابینا شد. من چطور گریه نکنم وقتی دیدم در یک روز ۱۴ نفر از اهل بیت من جلوی چشمم قطعه قطعه شدند.

این مطلب را از کتب اهل سنت نقل کرده‌اند. کتاب «حلیة الاولیاء» اثر «ابونعیم اصفهانی» جلد ۳ صفحه ۱۳۸ و کتاب «البدایة و النهایة» اثر «ابن کثیر دمشقی سلفی» این قضیه را نقل کرده است.

آنچه من خدمت دوستان عرض کردم اقوال بزرگان اهل سنت نسبت به حضرت سجاد (علیه السلام) است. «عبدالله عباس» نقل می‌کند که وقتی امام سجاد (علیه السلام) را می‌دید، می‌گفت:

«مرحبا بالحبيب ابن الحبيب»

البداية والنهاية، اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي أبو الفداء، دار النشر: مكتبة المعارف -

بيروت، ج ٩، ص ١٠٦، باب علي بن الحسين

«سعيد بن مسيب» از فقهای بنام اهل سنت است، می‌گوید:

«ما رأيت أروع من فلان قال هل رأيت علي بن الحسين قال لا قال ما رأيت أروع منه»

او به صراحت می‌گوید: باتقواتر از امام سجاد ندیدم. سپس می‌گوید:

«وكان أفضل هاشمي أدركته»

سير أعلام النبلاء، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي أبو عبد الله، دار النشر:

مؤسسة الرسالة - بيروت - ١٤١٣، الطبعة: التاسعة، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسي،

ج ٤، ص ٣٨٩ - ٣٩١، باب ١٥٧ علي ابن حسين

«زهري» از بنیانگذاران و تقویت کنندگان حکومت بنی امیه و یکی از آخوندهای درباری است که وقتی به امام

سجاد می‌رسید، می‌گفت:

«ما رأيت قرشيا أفضل من علي بن حسين»

تهذيب الكمال، اسم المؤلف: يوسف بن الزكي عبدالرحمن أبو الحجاج المزني، دار النشر: مؤسسة الرسالة

- بيروت - ١٤٠٠ - ١٩٨٠، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. بشار عواد معروف، ج ٢٠، ص ٣٨٤، ح ٤٠٤٩

خیلی عجیب است، «زهري» خود معجزات زیادی از امام سجاد (علیه السلام) دیده است. اگر شرح حال او را

مطالعه کنید، «زهري» خود چندین معجزه و کرامت از امام سجاد (سلام الله علیه) نقل کرد و عقلش پرید.

«زهري» هر جا می‌نشست، مناقب و معجزات امام سجاد (علیه السلام) را بیان می‌کرد. وقتی بعضی از بنی امیه به او می‌رسیدند، می‌گفتند:

«يا زُهري ما فَعَلَ نَبِيكَ يَغْنِي عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ع»

ای زهري! حال پیغمبرت علی بن الحسین چطور است؟

مناقب آل ابي طالب عليهم السلام، نویسنده: ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ج ۴، ص ۱۵۹،

فصل فی علمه و حلمه و تواضعه ع

با همه این احوالات گاهی اوقات خداوند عالم این دل را برای ولایت نمی‌گشاید. «زهري» این همه معجزه از امام سجاد دید، اما در آخر تابع این خاندان نشد و نور ولایت در دلش اثر نکرد.

یک سال در شهر دزفول بودم. آیت الله نبوی یکی از علمای بزرگ دزفول هستند که چندین سال قبل مرحوم شدند. ایشان نقل می‌کرد زمان آیت الله العظمی بروجردی به مکه رفته بودم و در مدینه نماینده ایشان را دیدم.

ایشان قضیه‌ای را برای من نقل کرد و گفت: من با امام جمعه مسجد النبی دوست هستم و چندین سال است که رفت و آمد داریم. ایشان یک روز ماه رمضان به منزل ما آمد و به من گفت: برای من قهوه بیاور.

من گفتم: ماه رمضان است، روزه نیستید؟ کسالتی دارید که نمی‌توانید روزه بگیرید؟ او گفت: گمان نمی‌کردم که سؤال نکیر و منکر را باید در اینجا جواب بدهم. من مهمان شما هستم، برای من قهوه بیاور.

من قهوه آوردم و خورد. بعد شروع به گریه کرد به طوری که قطرات اشکش جاری شد. او گفت: من با مطالعه آیات و روایات قطع پیدا کردم کسی که ولایت علی را نداشته باشد با سر وارد آتش جهنم می‌شود.

آقای «عراقی» می‌گوید من گفتم: شما که قطع پیدا کردی چرا ولایت علی بن ابي طالب را قبول نمی‌کنی؟

او گفت: هرکار می‌کنم ولایت علی در دلم نمی‌رود. خیلی تلاش کردم که ولایت علی را در دلم وارد کنم، اما نشد. یقین دارم که فردای قیامت وارد آتش جهنم می‌شوم. دیوانه نیستم که هم در اینجا گرسنگی و تشنگی بکشم هم در آنجا در آتش جهنم باشم.

امام زمان (سلام الله علیه) طلبه ای مثل «هشام بن حکم» میخواهد!

ابتدای امسال من در یکی از مدارس قم سخنرانی داشتم. نزدیک ماشین که رسیدم، شخصی آمد و گفت: حاج آقای قزوینی من هر کاری می‌کنم ولایت و محبت امیرالمؤمنین در دلم نمی‌رود. چکار کنم؟! خدا می‌داند داشتم دیوانه می‌شدم!! او دو سه بار تکرار کرد که من هرکاری می‌کنم ولایت امیرالمؤمنین در دلم جای نمی‌گیرد.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: اگر لذت محبت ما را چشیدید خدا را شاکر باشید و در حق مادرتان دعا کنید، که به پدرتان خیانت نکرده است. این که می‌بینید عشق به حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در تمام وجودتان تَلَأُو می‌کند یکی از نشانه‌های صحیح النسب بودن شماست.

لذا آقای «زهری» چندین نمونه از کرامات امام سجاد (علیه السلام) را دید، اما متأسفانه در دلش اثر نکرد. در آخر هم در جلسه‌ای که به همراه عده‌ای در حضور «حجاج» بودند، «حجاج» به آنها دستور داد که علی بن ابی طالب را سب کنند. تعدادی از بزرگانشان در جلسه حضور داشتند. هیچ کس چنین کاری را نکرد، اما همین «زهری» شروع به سب امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) کرد. به او گفتند: چرا چنین کاری کردی؟! او گفت: ترسیدم «حجاج» مرا بکشد.

نمی‌دانم این ایمان چقدر ارزش دارد که حاضر است علی بن ابی طالب را سب کند و ناسزا بگوید تا کشته نشود. معاویه دستور داد که «حجر بن عدی» از امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) تبری بجوید، اما او قبول نکرد. به او گفتند: تو را می‌کشیم. او گفت: مرا بکشید.

«حجر بن عدی» را در بیابان به همراه ده تن از یارانش سر بردند و قطعه قطعه کردند، اما حاضر نشد کوچکترین جسارتی به حضرت کند.

دست «میثم تمار» را بردند و گفتند: باید از علی بن ابی طالب تبری بجویی، اما او قبول نکرد. پاهایش را بردند، اما جواب او «نه» بود. او را بالای دار زدند، اما باز هم قبول نکرد که از امیرالمؤمنین دست بردارد.

تصور کنید کسی را که دست و پایش را بریده‌اند خون از بدنش فواره می‌زند، اما از همان بالای دار فریاد زد: ای مردم من از علی بن ابی طالب مطالبی شنیدم و تا قیام قیامت از حقایق باخبرم. اطراف نخل بیابید تا از علی برایتان بگویم.

«میثم تمار» با آن حال از فضیلت و حقانیت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) سخن گفت. «عبیدالله بن زیاد» دستور داد زبانش را هم قطع کنند، چون این زبان زبانی نیست که آرام باشد. اگر این سخنرانی را ادامه بدهد مردم کوفه علیه ما شورش می‌کنند.

ما باید این گونه شیعه باشیم! امام زمان (ارواحنا فداه) طلبه‌هایی مانند «حجر بن عدی‌ها»، «میثم تمارها»، «زراره‌ها» و «هشام بن حکم‌ها» می‌خواهند که جانانه از اهل بیت دفاع کنند.

حضرت صاحب الزمان طلبه‌هایی می‌خواهند که در این دنیای پرغوغای القاء شبهات که سیر شبهات از راست و چپ و بالا و پایین متوجه مکتب اهل بیت (علیهم السلام) است، از آن بزرگواران دفاع کنند.

امروز «میثم تمار» بودن این است که یک طلبه در فضای مجازی و حقیقی به این شبهات جواب دهد و از ساحت مقدس علی بن ابی طالب و مکتب اهل بیت (علیهم السلام) دفاع کند.

یادم نیست جلسه قبل اشاره کردم یا خیر که امام صادق چهار هزار شاگرد داشتند که «مرحوم شیخ مفید» در کتاب «الارشاد» این قضیه را مفصل مطرح کرده است. از میان این تعداد شاگرد چندین نفر بودند که هرگاه امام صادق آنها را می‌دید گل از گلش می‌شکفت.

در کتاب «کافی» جلد اول «کتابُ الْحُجَّةِ» باب «بَابُ الْإِضْطِرَارِ إِلَى الْحُجَّةِ» روایتی از «یونس بن یعقوب» آمده است که سفارش می‌کنم حتماً آن را مطالعه بفرمایید.

مرد شامی به محضر امام صادق (علیه السلام) می‌آید و عرضه می‌دارد: یا بن رسول الله! می‌خواهم با شما مناظره کنم. امام صادق به یونس می‌فرماید:

«اُخْرِجْ إِلَى الْبَابِ فَانظُرْ مَنْ تَرَى مِنَ الْمُتَكَلِّمِينَ فَأَدْخِلْهُ»

برو بیرون بین کسی از متکلمین را می‌بینی تا بیاوری با این مرد شامی مناظره بکند؟

«قَالَ فَأَدْخَلْتُ حُمْرَانَ بْنَ أَعْيَنَ وَكَانَ يَحْسِنُ الْكَلَامَ وَ أَدْخَلْتُ الْأَحْوَلَ وَ كَانَ يَحْسِنُ الْكَلَامَ وَ أَدْخَلْتُ هِشَامَ بْنَ سَالِمٍ وَ كَانَ يَحْسِنُ الْكَلَامَ وَ أَدْخَلْتُ قَيْسَ بْنَ الْمَاصِرِ وَ كَانَ عِنْدِي أَحْسَنُهُمْ كَلَاماً»

من رفتم و حمران بن اعین که متکلم خوبی بود را آوردم. ابوجعفر احوال (مؤمن الطاق) که متکلم خوبی بود را آوردم. هشام بن سالم نیز که در کلام متخصص بود را آوردم. همچنین قیس بن ماصر که به نظر من در علم کلام از همه این‌ها باسوادتر بود را نیز آوردم.

لازم به ذکر است که «قیس بن ماصر» شاگرد امام سجاد (علیه السلام) در فن مناظره بود. این حرف بدان معناست امام سجاد که نمی‌تواند در جامعه همانند دیگر ائمه اطهار حضور پیدا کنند و بالای منبر بروند، افرادی مانند «قیس بن ماصر» را تربیت می‌کنند.

«یونس بن یعقوب» چندین تن از شاگردان توانمند امام صادق را آورد، اما دید که حضرت دلش هنوز آرام نشده است.

خیمه‌ها پنجره کوچکی دارند. حضرت از پنجره خیمه بیرون را نگاه می‌کردند، به طوری که «یونس بن یعقوب» می‌گوید: احساس می‌کردم امام صادق منتظر کسی است. از فاصله دور یک شتر سوار را دیدیم که به سمت ما می‌آمد. وقتی حضرت چشمش به شترسوار افتاد از خوشحالی برقی زد و فرمود:

«هَشَامٌ وَ رَبِّ الْكُعْبَةِ»

به خدای کعبه قسم که هشام آمد.

«یونس بن یعقوب» می‌گوید: «هشام» آمد، در حالی که نوجوانی پانزده ساله بود و هنوز موی صورتش در نیامده بود. وقتی «هشام» آمد، امام صادق (علیه السلام) تمام قد ایستاد و فرمود: «هشام» بیا در کنار من بنشین. همه پیرمردها و بزرگان جا خوردند. حضرت فرمود:

«نَاصِرُنَا بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ»

هشام با قلب و زبان و دستش یاور و یاری‌گر ماست.

الكافي، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۱،

ص ۱۷۱، ح ۴

امام زمان طلبه‌ای می‌خواهد که وقتی چشمش به او افتاد، بفرماید:

«نَاصِرُنَا بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ»

فقاہت خوب است، اصول خوب است، فلسفہ خوب است. ہمہ علوم خویند، اما چیزی کہ ما امروز در دنیای معاصر بہ آن نیاز داریم طلبہہای فاضل است. طلبہہای فاضلی کہ در حوزہ پاسخگویی بہ شبہات و در حوزہ مناظرہ بتوانند افتخار بیافرینند.

«أن أبا جعفر عليه السلام كان يباهي بالطيار»

امام باقر (علیہ السلام) بہ محمد طیار افتخار می کرد.

رجال العلامة الحلی، نویسنده: علامہ حلی، حسن بن یوسف بن مطہر، محقق / مصحح: بحر العلوم،

محمدصادق، ص ۱۵۰، باب ۶۴ محمد الطیار

با مطالعہ این مناظرہ، اعتقادات بہ ولایت امیرالمؤمنین چند برابر می شود!

امام معصوم بہ شاگرد خود افتخار می کند!! «مرحوم صدوق» در رابطہ با «ہشام بن حکم» روایتی طولانی را از یک جلسہ مناظرہ ایشان نقل می کند کہ بسیار عجیب است.

ایشان می نویسد: در بغداد یکی از وزرای «ہارون الرشید» جلسہ علمی برگزار کرد. بزرگان اہل سنت و خوارج بہ این جلسہ می آمدند و بحث علمی می کردند. «ہشام بن حکم» نیز در آن جلسہ حضور داشت.

«ہارون» بہ وزیرش گفت: چہ جلسہای است؟ او گفت: جلسہ علمی است و در آن بحث می کنیم. «ہارون الرشید» گفت: من ہم می خواہم حضور داشته باشم و ببینم. فقط پشت پردہ می نشینم و کسی باخبر نباشد.

«ہشام» با یکی از خوارج در رابطہ با امامت حضرت امیرالمؤمنین (سلام اللہ علیہ) مناظرہ عقلی می کرد.

بندہ شاید این روایت را ۵۰ بار خواندہ باشم، بہ طوری کہ ہر بار می خوانم برای روح «ہشام بن حکم» درود می فرستم و اعتقادم بہ امیرالمؤمنین (علیہ السلام) چند درجہ بالا می رود. «ہشام» بہ قدری زیبا استدلال کردہ

است کہ انسان لذت می برد.

ببینید چه تعبیری کرده‌اند. این تعبیر را «مرحوم شیخ صدوق» در کتاب «کمال الدین» آورده است. وقتی «هارون الرشید» سخنان «هشام» را می‌شنود، می‌گوید:

«فَوَ اللَّهُ لَلِّسَانُ هَذَا أَبْلَغُ فِي قُلُوبِ النَّاسِ مِنْ مِائَةِ أَلْفِ سَيْفٍ»

به خدا سوگند سخن و کلام «هشام بن حکم» از صد هزار شمشیر برنده‌تر و خطرناک‌تر است.

کمال الدین و تمام النعمة، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ج ۲،

ص ۳۶۸، ح ۵

امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریفه) این طور طلبه و نیرو می‌خواهد که وقتی با یک وهابی و خارجی و غیرشیعه مناظره کرد، برای امام زمان باعث افتخار باشد. امام زمان بگوید: «نَاصِرُنَا بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ» و دشمنان بگویند بحث‌های ایشان از صد هزار شمشیر برنده‌تر و خطرناک‌تر است.

مناظره کوبنده شیخ مفید (ره) با قاضی عبدالجبار معتزلی

«مرحوم شیخ مفید» مناظره‌ای با «قاضی عبدالجبار» دارد که آن را به عنوان مطلب آخر عرض می‌کنم. بزرگان ما همه در کتاب‌هایشان این روایت را آورده‌اند. «مرحوم نوری» در کتاب «المستدرک» این روایت را آورده است و دیگران هم آورده‌اند.

«قاضی عبدالجبار معتزلی» یکی از قهرمانان علم کلام اهل سنت و متوفای سال ۴۱۵ ق است. امروز اهل سنت و وهابیت در علم کلام هرچه دارند عیال کنار سفره «عبدالجبار معتزلی» هستند. کتاب ایشان به نام «المغنی فی الإمامه» دارد و «سید مرتضی» هم کتابی در جواب او به نام «الشافی فی الإمامه» نوشته است.

مرحوم نوری این مناظره را اینگونه نقل می‌کند:

«إِذْ حَضَرَ الشَّيْخَ وَ جَلَسَ فِي صَفِّ النَّعَالِ»

«شیخ مفید» دم در کنار کفش‌ها می‌نشیند.

«ثم قال للقاضی: إنَّ لی سؤالاً، فإنَّ أجزت بحضور هؤلاء الأئمة»

شیخ به عبدالجبار می‌گوید: اجازه می‌دهید من سؤالی از شما داشته باشم؟

«فقال له القاضی: سل»

«عبدالجبار» گفت: بفرمایید.

«فقال: ما تقول فی هذا الخبر الذی ترویه طائفة من الشيعة «من كنت مولاة فعلى مولاة»»

نظر شما در مورد روایتی که گروهی از شیعیان نقل کرده اند که «من كنت مولاة فعلى مولاة» چیست؟

«أ هو مسلم صحیح عن النبی صلی الله علیه و آله یوم غدیر؟»

آیا این حرف از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در روز غدیر صحیح است؟

«فقال: نعم خبر صحیح»

قاضی عبدالجبار می‌گوید: بله صحیح است.

«فقال الشیخ: ما المراد بلفظ المولى فی الخبر؟»

شیخ مفید می‌گوید: «مَوْلَاهُ» در اینجا به چه معناست؟

«فقال: هو بمعنی أولی»

«قاضی عبدالجبار» گفت: «مَوْلَاهُ» در اینجا به معنای «أُولَى» است.

«فما هذا الخلاف و الخصومة بین الشيعة و السنة؟»

اگر «مَوْلَاهُ» به معنای «أَوْلَى» است، پس این اختلافات بین شیعه و سنی چیست؟

«فقال القاضي: أيها الأخ هذه رواية، و خلافة أبي بكر دراية، و العادل لا يعادل الرواية بالدراية»

قاضي گفت: ای برادر! حدیث غدیر روایت است، و خلافت ابوبکر درایت. روایت که با درایت مقابله نمی‌کند.

این واقعیت تاریخی است مردم آمده‌اند ابوبکر را به عنوان خلیفه انتخاب کردند. تمام کسانی هم که در غدیر این ماجرا را شنیده بودند بیعت کردند. «شیخ مفید» گفت: اجازه می‌دهید سؤال دیگری بپرسم؟ «قاضي عبدالجبار» گفت: بله.

«فقال الشيخ: ما تقول في قول النبي صَلَّى اللهُ عليه و آله (حربك حربى و سلمك سلمى)؟»

شیخ مفید گفت: در مورد قول پیغمبر که فرمود (حربك حربى و سلمك سلمى) چه نظری داری؟

«قال القاضي: الحديث صحيح»

قاضي گفت: حدیث صحیح است.

«ما تقول في أصحاب الجمل؟»

«شیخ مفید» گفت: پس اصحاب جمل چه می‌گفتند؟

«فقال القاضي: أيها الأخ إنهم تابوا»

قاضي عبدالجبار گفت: ای برادر! اصحاب جمل توبه کردند.

«فقال الشيخ: أيها القاضي الحرب دراية، و التوبة رواية، و أنت قررت في حديث الغدير أن الرواية لا

تعارض الدراية»

شیخ مفید گفت: ای قاضی! جنگ درایت است و توبه روایت است و تو در حدیث غدیر اقرار کردی که روایت با درایت تعارض ندارد.

«قاضی عبدالجبار» سرش را پایین انداخت و قدری فکر کرد. سپس گفت: یا شیخ! شما چه کسی هستی که این جواب را می‌دهید؟

«فقال: خادمک محمد بن محمد بن نعمان الحارثی»

شیخ گفت: غلام شما محمد بن محمد بن نعمان حارثی هستم.

«فقام القاضی من مقامه، و أخذ بيد الشيخ، و أجلسه علی مسنده، و قال: أنت المفید حقًا»

قاضی از جای خود بلند شد، دست شیخ را گرفت، بر مسند جلسه کنار خود نشاند و گفت: حقا که تو مفید هستی!

بعضی افراد معتقدند «شیخ مفید» از همان جا «مفید» نام گرفت. علمای اهل سنت اعتراض کردند که چرا یک رافضی شیعه را اینطور تکریم می‌کنی. قاضی در جواب گفت:

«إن هذا الرجل ألزمني، و أنا عجزت عن جوابه، فإن كان أحد منكم عنده جواب عما ذكره فليذكر ليقوم الرجل و يرجع مكانه الأول»

این شیخ کاری با من کرد که در جوابش عاجز ماندم. اگر می‌توانید جوابش را بدهید، من شیخ را به آخر جلسه می‌فرستم و شما کنار دست من بنشینید.

مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، نویسنده: نوری، حسین بن محمد تقی، محقق / مصحح: مؤسسة

آل البيت عليهم السلام، ج ۳، ص ۲۳۶، باب فی وجه تسميته بالمفيد و تسمية غيره من العلماء به

یک نفر نتوانست جواب او را بدهد!!

حضرت صاحب الزمان (ارواحنا فداه) در توقیعی که به «شیخ مفید» می‌نویسند، می‌فرمایند:

«لِلأَخِ السَّدِيدِ وَ الْوَلِيِّ الرَّشِيدِ الشَّيْخِ الْمُفِيدِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ أَدَامَ اللَّهُ إِعْرَازَهُ
مِنْ مُسْتَوْدَعِ الْعَهْدِ الْمَأْخُوذِ عَلَى الْعِبَادِ»

الإحتجاج على أهل اللجاج، نویسنده: طبرسی، احمد بن علی، محقق / مصحح: خراسان، محمد باقر، ج
۲، ص ۴۹۷، باب ذکر طرف مما خرج أيضا عن صاحب الزمان ع من المسائل الفقهية و غيرها فی
التوقیعات على أیدی الأبواب الأربعة و غیرهم

امثال این تعابیر بزرگی که امام زمان در مورد «شیخ مفید» دارند، بی‌حساب نیست. لذا ان شاءالله تلاش کنیم
از این جلسات و برنامه‌ها بهره ببریم و درس‌مان را خوب بخوانیم.

جلسه قبل هم گفتم امروز اگر طلبه‌ای بخواهد در حوزه پاسخ به شبهات و در حوزه مناظرات افتخار بیافریند باید
در ادبیات، صرف و نحو، معانی، بیان، منطق، فقه و اصول قوی باشد. در کل حداقل نیمه مجتهد باشد.

در مناظره و پاسخ به شبهات کسانی می‌توانند جوابگو باشند که حداقل توانایی استنباط یک حکم یا یک نظریه از
احادیث ائمه اطهار (علیهم السلام) را دارند.

این طور نباشد که ده یا پانزده سال فقط فقه و اصول بخوانید. ناگهان بلند شوید ببینید دنیا را آب برده است و
جنابعالی در خواب هستید. بنده معتقدم طلبه از همین اوایل طلبگی باید روزی ده دقیقه، یک ربع یا نیم ساعت
یا حداکثر یک ساعت برای مباحث امامت وقت بگذارد.

کتاب‌هایی که در این حوزه نوشته شده بسیار ساده نگارش شده است. کتاب‌هایی مثل کتاب «المراجعات» اثر «علامه شرف الدین» یا کتاب «معالم المدرستین» اثر «علامه عسگری» را بردارید و هر شب نیم ساعت آنها را مطالعه کنید کافی است.

هرگاه مطالعه کردید، مطالب را یادداشت کنید، زیرا مطالعه بدون یادداشت فرّار است. مطالب بدون یادداشت برداری دو سه روز در ذهن شما می‌ماند و بعد از آن فراموش می‌کنید، اما اگر یادداشت و خلاصه برداری کردید می‌توانید به این خلاصه نویسی رجوع کنید.

امیدوارم که خداوند عالم همه ما را به راهی که رضای خودش و رضای ولی او در آن است، موفق بدارد.

خدایا به آبروی امام سجاد (علیه السلام) فرج مولایمان حضرت بقیه الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را نزدیک بگردان. خدایا ما را از یاران خاص و سربازان فداکار و شهدای رکابش قرار بده.

خدایا از باقیمانده غیبتش به آبروی جده‌اش حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) صرف نظر بفرما. خدایا مقدمات ظهور حضرت ولی عصر را سریعاً فراهم بگردان. خدایا انقلاب ما را به انقلاب جهانی حضرت بقیة الله الأعظم متصل بنما.

خدایا خدمتگزاران به اسلام و قرآن و اهل بیت بالاخص مقام معظم رهبری و مراجع عظام تقلید موفق و مؤید بدار. خدایا خیر دنیا و آخرت به ما ارزانی بدار. خدایا شر دنیا و آخرت از ما دور بگردان. خدایا دعاهای ما به اجابت برسان. خدایا حوائج ما برآورده نما.

هدیه به ارواح پاک انبیاء، اولیاء، شهداء، صدیقین و صالحین بالاخص امام راحل صلواتی ختم بفرمایید.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته